

بسم الله الرحمن الرحيم

ارغودتا خدا

مولف: دکتر حمید محمودیان

دهش ۱۳۹۵

سرشناسه : محمودیان، حمید، ۱۳۴۳ -
 عنوان و نام پدیدآور : از خود تا خدا/حمید محمودیان.
 مشخصات نشر : شیراز : دهش، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۵۳ ص.
 شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۹۳ - ۴۴ - ۷ - ۱۱۵۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه.
 موضوع : عرفان — مطالعات تطبیقی
 موضوع : عرفان
 موضوع : عرفان
 رده بندی کنگره : BL۶۲۵/۴م.۲۹۰
 رده بندی دیویی : ۴۱۳.۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۶۹۰۲



انتشارات دهش

نام کتاب : از خود تا خدا

مؤلف : دکتر حمید محمودیان

سال و نوبت چاپ : اول ۱۳۹۵

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۹۳-۴۴-۷

قیمت : ۱۱۵۰۰ تومان

تعداد نسخه : ۱۰۰۰

چاپ و صحافی : حدیث

ناشر : دهش

مرکز پخش : شیراز - بلوار زرگری - کوچه ۱۵ - دست چپ - درب اول

تلفن : ۳۶۲۷۶۵۳۳

فهرست مطالب

۴	درآمد
۵	مقدمه
۸	زهد
۲۰	الف) جرد
۲۶	ب) عزلت
۲۹	ج) ریاضت
۳۵	د) فقر
۴۱	و) توکل
۴۸	خرقه
۵۵	صومعه و خانقاه
۶۱	مراد و شیخ
۶۹	ولی
۷۱	انسان کامل
۸۳	عشق و محبت
۱۰۱	ذکر
۱۱۱	سرّ
۱۱۶	وحدت وجود
۱۲۴	وحدت شهود
۱۲۸	فنا
۱۳۶	اتحاد
۱۵۰	فهرست منابع و مأخذ

درآمد

این پژوهش در پی آن است که مشترکات و زمینه های افتراق عرفان در دو دین بزرگ ابراهیمی یعنی اسلام و مسیحیت را مورد بررسی قرار دهد. از آنجا که بررسی کامل در این زمینه مجالی وسیع ترمی طلبد بالطبع، اصطلاحاتی چند برطبق سلیقه نویسنده، که احتمال می رفت بیشتر با یکدیگر قابل تطبیق باشند، مورد توجه قرار گرفته است. در ترتیب بررسی اصطلاحات سعی شده مطابق مسیری باشد که عرفان مسیحی و اسلام در طول تاریخ پیموده اند.

بررسی عرفان هر دینی مستلزم تحقیق در زمینه خود آن دین است. عرفان را با دین چنان نسبتی است که می توان با دیدن دین، سراغ عرفان را گرفت و برعکس با ظهور عرفان باید نشانه های دین و دینداری و دین خواهی را مشاهده کرد.^۱ به همین دلیل هر عارفی منتسب به دینی است و هیچ اندیشه ای نیست که فارغ از این، عرفانی قلمداد شود. به قول خانم آندرهیل، هیچ چیز تا این اندازه در جهت فهمی نسبت به عرفان و بی اعتبار ساختن آن ها مؤثر نبوده که بخواهیم آنها را از جاده ای که در آن ظاهر شده اند، جدا کنیم و آنها را نمایندگان دینی خاص که دشمن آداب و رسوم عبادی است، بدانیم و بر غیرعادی بودن تجربه معنوی آنها تأکید کنیم.^۲ در واقع عرفان ارائه کننده روح دین است.^۳ عناصر عرفانی در همه ی ادیان یافت می شود و عامل خلاقه دین را تشکیل می دهد. عرفان عبارت است از کشش دینی در راه را به سوی خداوند را بطور مستقیم و بی واسطه از تجربه ای درونی و بدون تعمت منالقی و فارغ از هرگونه استدلال کشف می نماید. جوهر اصلی در عرفان همانا پیوندی وادطگی وصول و لقاء الوهیت است. وقتی به سابقه سنت های بزرگ دینی می نگریم، در می یابیم که آنها ریشه در تجارب عرفانی یک شخص دارند که به عنوان کاشف حقیقت معنوی عمل کرده است. سه بنیانگذار بزرگ سه دین بزرگ جهانی بودا، مسیحیت و اسلام در زمره عارفانند. آنها هرگز دریافت های عرفانی را نزد خود نگه نداشتند. بلکه همواره تلاش کردند تا آنچه را دریافته اند، برای دیگران بازگویند.

۱- فانیگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه فریدالدین رادمهر، ص ۱۰.

۲- آندرهیل، اولین، عارفان مسیحی، ترجمه احمد رضا مؤیدی، حمید محمودیان، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۱۳.

در دین اسلام و مسیحیت همواره تأکید شده است که «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق...». هر کسی بنابر استعداد و لیاقت خود می تواند به خدا راه یابد و می توان گفت و بر این عقیده بود که در هیچ سری نیست که سری از خدا نباشد. هر که باشیم، می توانیم و باید سودای زندگی کامل داشته باشیم. بدین گونه، هر دینی را می توان عرفانی نیز قلمداد کرد بالاخص دین مسیح که این ریژگی خاص در آن نمود بیشتری یافته است.

با توجه به اینکه منح هر دین، وحی و الهام خداوندی است و هر دین دارای سرچشمه ای است، به دلیل همین منشأ مشترک، خصوصیات و تفکرات مشترکی نیز در همه ادین، به خصوص دو دین اسلام و مسیحیت یافت می شود. اعمال و اندیشه های بعضی صریحان و نیز پاره ای از احکام قرآن، یادآور برخی اقوال و افعال مسیحیان است و آئینی را به اختیار بر آن می دارد تا به مقایسه و سنجش بپردازد. در واقع، عرفان نصاری با تصوف اسلامی که غایت هر دو اتحاد با خدا است، بی گمان همانندیهایی دارد به طوری که احوال قدیس فرانسیس آسیزی از بعضی جهات یادآور احوال شبلی، معروف کریم، مولانا است و سادگی و ذوق و محبت ترزا آویلابی فقر پارسایانه و محبت الهی رابع عدویه را بخاطر می آورد.^۱

اما علیرغم این تشابهات و اشتراکات این نکته را نیز باید همواره به خاطر داشت که هیچ چیز نیست که دقیقاً همان چیز دیگر باشد. چرا هیچ چیز در دنیا تکرار نمی شود. به طور عموم هر دو چیزی که بطور عادی به عنوان یک چیز در نظر گرفته می شود، در حقیقت با هم یکی نیستند، آنها فقط شبیه هم هستند که البته شبیه هم بودن به معنای غیر هم بودن نیز است.^۲ شباهت های عرفانی

۱- ستاری، جلال، عشق صوفیانه، ص ۲۸

۲- ایزوتسو، توشیهیکو، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمد جواد گوهری، ص ۱۲۲.

موجود در دو دین اسلام و مسیحیت موجب شده که همواره بحث تأثیر و تأثر و تقلید و اقتباس پیش آید. در حالی که این شباهت‌ها را باید از باب توارد دانست. چرا که از ابتدای عالم همواره خوبی و بدی مشخص بوده و طرق رسیدن به هر یک از آنها هم از یکدیگر جدا بوده‌اند. در واقع، این اندیشه‌ها مربوط به زمان مسیحیت یا اسلام نیست که یکی از دیگری گرفته باشد، بلکه ریشه در اندیشه بشری دارد و از ابتدا در همه اندیشه‌ها مشترک بوده منتها تفاوت آنها فقط در بیان این اندیشه‌ها است و هرکس واژه‌ای برای این امر برگزیده است. بنابراین به قول سارای موله بهتر است به جای واژه تأثیر و تقلید واژه تعایش و همزیستی را به کار برد. در واقع هدف والای همه انسان‌ها از گذشته‌های دور تاکنون برقراری رابطه با عالم غیبی است که به مرور این اندیشه به صورت اتحاد عرفانی با خدا در آمد. به علاوه تقدم زمانی یک اندیشه بر اندیشه دیگر، طبیعتاً سبب آشنایی فرهنگ و اندیشه مؤخر با آن اندیشه مقدم می‌شود. بنابراین نمی‌توان این امر طبیعی را به عنوان امری ارزشی مورد بررسی قرار داد و مثلاً به دلیل وجود اندیشه توکل در مسیحیت و اسلام، قایل به تقلید و اقتباس مسلمانان از مسیحیان که دارای تقدم زمانی هستند، شد. همین دلیل در این پژوهش هرگز از واژه تقلید و اقتباس استفاده نشده است و هدف این نهاده که نشان داده شود که کدام یک از دیگری اندیشه‌ای را بر گرفته، بلکه هدف طرح اندیشه‌ها و نشان دادن اشتراک موجود در اندیشه بشری و حیات والای انسان است. نشان دادن اینکه روح تشنه و غریب آدمی در اندیش و وصول و اتحاد با خداوند است و در هر طریقی که می‌پیماید، فی نفسه این هدف را دنبال می‌کند. اما از آنجا که درک افراد با یکدیگر متفاوت است گاهی سخنی که فردی عارف بر زبان می‌آورد موجب بدبینی افراد می‌شود حال آنکه غافلند از آنکه این سخن همان حرف دل آنهاست و تنها در واژه تفاوت دارد. عارفان نیز برای رهایی از این سوء برداشت‌ها اصطلاحاتی وضع کردند و بدین ترتیب عرفان به عنوان علم خاص در آمد.

مسیری که این مکتوب دنبال می کند و معمولاً طریق عملی عارفان است از این قرار است که از «زهد» خشک و عبادت ظاهری شروع شده به دنبال آن اندیشه ها و اصطلاحات مرتبط با آن از قبیل «تجرد»، «عزلت»، «ریاضت»، «فقر» و «توکل» مورد بررسی قرار می گیرد. به دلیل این که در طول تاریخ، افراد بعد از روی آوردن به زهد، در فکر به وجود آوردن مکانی برای عزلت و اعمال زاهدانه خود بودند، اصطلاح بعدی «خانقاه و صومعه» در نظر گرفته شده است. بعد از آنکه مرد وارد مسیر عرفان شد باید «مراد و شیخ» برای خود برگزیند تا راهنمای او در این طریقی باشد و بالاترین مراد در اسلام و مسیحیت «انسان کامل و کلمه الله» است. بعد از آن واژه «محبت و عشق» مورد بررسی قرار گرفته و از این جاست که عرفان وارد مسیر تازه خود شده و از زهد و ریاضت کشی محض جدا می شود.

از نشانه های محبت به معشوق «ذکر» دائمی نام اوست. در طی این طریق عارف به «اسراری» دست می یابد که بازگردان آن ها در نزد عارفان به عنوان جرم و گناهی نابخشودنی است. سالک استی می کند که خدا را موضوع محبت خود قرار داد او را حقیقت ساری و جاری در همه چیز می بیند و به گونه ای می گردد که در قرآن آمده است «فاینما تولوا فثم وجه الله». قابل به اندیشه «وحدت وجود» می گردد. و خود بعد از آن به معشوق نزدیک می شود و به مقام «فنا» نایل می شود و تمایز میان خود و او را بر می دارد. از تمام حالات خود فانی شده و به حق باقی می گردد و با او «اتحاد» می یابد و به این طریق به نقطه اوج هدف الهی خود دست می یابد.

زهد

واژه «Asceticism» که از آن به زهد تعبیر می شود یک نوع تمرین تأدیب نفس بوده که شخص زاهد از روی اختیار و به منظور کسب تعالی روحی به

آن می پردازد. در اصل این اصطلاح از واژه یونانی « Askesis » به معنای آموزش و تمرین ورزشکاران در آمادگی برای مشارکت در بازیهای ورزشی بوده که این تمرینات مستلزم انواع گوناگون محدودیت ها و نفس شکنیها با هدف رقابت و سبقت در برنده شدن بوده است. زهد را نیز می توان نوعی ورزش نمودن تعبیر کرد، اما ورزشی علیه دنیا و جسم و شیطان به منظور غلبه بر آنها. بدین ترتیب این واژه از یونان وارد شده؛ که گویا این اخذ و اقتباس توسط فیلون فیلسوف یهودی - هلند یکی اولین بار صورت گرفت. پس واژه زهد در مسیحیت علاوه بر معنای لغوی و ظاهری آن، در معنای وسیع تری نیز استعمال گردیده است که شامل کناره گیری از جسم فیزیکی و جهان، به نفع روح جهت دستیابی به کمالات والای روحی است. در اسلام نیز زهد، واژه ای عربی بوده که در اصل به معنای چشم پوشی کردن، ترک کردن، بی میلی نسبت به چیزی است. در زبان عربی تزاهد به معنای تحقیر کردن، بیایی یا چیزی یا گروهی است.^۱ و زهد روی بازگرداندن از چیزی به خاطر بی ارزشی و اندک بودن آن چیز و به منظور تحقیر آن است. این واژه در عرفان و تصوف اسلامی بیشتر برای اعراض از دنیا و متعلقات آن به دلیل ناچیز بودن و فانی بودن آن به کار می رود. در قرآن نیز در سوره یوسف آیه ۱۹ واژه زهد به معنای اعراض و روی گردانی به کار گرفته است.^۲

بنابراین در هر دو دین، در معنای زهد، هدف تأدیب و تربیت نفس و روح جهت روی گردانی آن از دنیا و متعلقات آن لحاظ می شود. توجه به این طریق فرد صوفی به شهود بی واسطه خداوند نائل شود. اما عوامل مختلف اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی در پیدایش این تفکر در میان معتقدان به این دو دین مبین نقش داشت.

۱- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ لغت عربی، ص ۲۶۶ و ۲۶۵.

۲- و شروه پشمن بخش دراهم معدوده و کائوا فیه من الزاهدین.

در میان عوامل فرهنگی در مسیحیت می توان از وجود فرقه اسنی ها در یهودیت و گنوسی ها یاد کرد. اسنی ها افرادی زاهد و پرهیزگار بودند که در گوشه عزلت خود از جهان کناره گرفته بودند و به تجرد و تفرد در جوامع خود، به اشتراک زندگی می کردند و از طریق زراعت و صنایع دستی امرار معاش می کردند.^۱ در این فرقه غیر از جماعتی که در صوامع زنگی می کردند عده ای از آنها مدافع در حال سفر بودند و در سفرهای خود هیچ گاه کوله باری نداشتند. این امر یادآور دستور نرت عیسی مسیح (ع) به حواریون است که در نقاط مختلف بدون هیچ کوله باری و زاده توشه ای پراکنده شوند.^۲

از دیگر عقاید قابل ذکر این فرقه تأکید آن ها بر پیمان اخوت و برادری است تا حدی که در نزد آنها اعضای فرقه بیش از خانواده اهمیت دارد. در انجیل نیز عیسی (ع) بیان می دارد که «همراهان و پیروان من خانواده من اند نه مادر و برادرانم»

بنابراین از آنجا که این فرقه از نظر زمانی مقدم بر رهبانیت و زهد در عالم مسیحیت است، نمی توان از تأثیر آنها بر زهد مسیح و اهل ماند و آنرا نادیده گرفت. در فرقه گنوسی نیز یکی از عوامل مؤثر برای احراز نصیبات زهد بود. اخلاق در طول زندگی دنیوی کاملاً متأثر از نگرش بدبینانه و منفی آنها نسبت به جهان بود. آنها غالباً برای وصول به نجات، از لذایذ دنیوی و شهوات و خوشی ها پرهیز نموده و از ازدواج و خوردن گوشت و مواد حیوانی احتراز جسته و به زهد و تقوا گرائیدند.^۳

۱- ناس، جان، بی. تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۸۱.

۲- لوقا، ۱۰:۱ و ۹:۲.

۳- مشکور، محمد جواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ، ص ۱۹۶.

در اسلام نیز از جمله عوامل فرهنگی موجود در جامعه، شیوه زندگی اصحاب پیامبر از جمله اهل صفة بود. این جماعت هیچ تعلقی به دنیا و مافیها نداشتند به طوری که حتی لباس برای پوشش نیز نداشتند و در ریگها خود را مخفی می کردند یا اینکه جای خواب و زندگی آنها بر روی پله های مسجد بود.

از میان عوامل اجتماعی مؤثر بر زهد مسیحی، اعمال فشار دولت ها از جمله امپراطوری روم بود. این امپراطوری چون از به رسمیت شناختن دین مسیحیت خودداری می کرد، بیرحمانه مسیحیان را مورد شکنجه و آزار قرار می داد. آنها نیز در حایل این فسق و فجور و بی بند و باریهای آنها دست به اعتزال و کناره گیری از دنیا زدند. با این طریق عفت و خویشتنداری خود را حفظ کنند و بر دشمنان خود غلبه کنند. با این ترتیب با نزدیک شدن به سال ۳۰۰م آرمان و ایده آل شخص مسیحی، مبتنی بر انقلاص از دنیا شرح و بسط دقیق تری یافت.^۱

علاوه بر اوضاع دشوار اجتماعی که در جانب امپراطوری روم دامنگیر مسیحیان شد، برخی از سران کلیسای مسیحی مثل اسقفها و کشیشها، برای رهایی از زندگی سخت و پر خطر گرایش فوق العاده به دنیاگرایی ثروت این جهان پیدا کردند. به همین دلیل جامعه مسیحی با مشکلات جدی مواجه شد که سبب انحراف آن از مسیر اصلی خود گردید. به همین خاطر برخی احساس کردند که زندگی آنها خیلی آسان شده و مسیر فداکارانه مسیحیت، عفت را دنبال نمی کنند. این عکس العمل در مقابل دنیاگرایی و آسایش نیروی تحریک کننده آنها به عزیمت در بیابان در قرن چهارم شد و بدین ترتیب گوشه گیری و رهبانیت در دور افتاده ترین بخش های مصر بنیان گذاشته شد.^۲ بنابراین نهاد رهبانیت از

۲- فانینگ، استیون، همان، ص ۶۸

۲- گریدی، جوان، اف، مسیحیت و بدعت ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.

درون عکس العمل عمومی مسیحیان نسبت به دنیوی شدن مسیحیت به عنوان دین حکومتی رشد کرد.^۱

در اسلام نیز زهد عکس العملی در مقابل رفتار ناصحیح دولتمردان بود. این تمایلات بعد از شهادت حضرت علی (ع) و در زمان حکومت بنی امیه در درون جامعه اسلامی برجسته تر شد. بعد از روی کار آمدن دولت بنی امیه، تقسیم ناعادلانه ثبات حاصل از جنگ ها سبب افزایش روحیه عشرت طلبی در توانگران شد. با افزایش روز افزون تجملات در زندگی افراد حکومتی مردم که ملاحظه کردند حکومت بر طبق سنت پیامبر و جانشین او عمل نمی کند و از طریق اصلی خود منحرف شده، به ریاضت و اعتزال از دنیا روی آوردند. این افراد زاهد و ریاضت پیشه بر این کلام تأکید می کردند که: اگر شما هم می دانستید آنچه را که من می دانم کمتر از دنیا بدیدم بیشتر گریه می کردید و به همین دلیل که دائماً گریه می کردند «البکاتون» نامیده شدند.^۲

از میان عوامل عقیدتی، مسأله گناه اولیه، رسیده به ملکوت خدا و اندیشه آخرالزمانی و خوف از عذاب اخروی نقش بسیار مهمی در پیدایی زهد در دین اسلام و مسیحیت داشت. از آنجا که گناه اولیه، اعتقاد عموم مسیحیان شمرده می شد و آنان لکه گناه آدم و حوا را در دامن خویش نیز می دیدند، مردم دانستند تا برای رهایی از این لکه گناه به زهد و دوری از جهان روی آورند؛ امید که لطف و فیض خدا شامل حال آنان گردد و ساحت وجودشان را از گناه پاک گرداند. در اسلام نیز علت رانده شدن بشر از ملکوت خدا، بهشت و گرفتار شدن او در دام دنیا، گناه آدم [ترک اولی] است و از آنجا که سبب رستگاری در ابتدا به معنای دخول در ملکوت خدا بود مسلمانان نیز با زهد و بی تعلقی به دنیا سعی در کسب

۱- همان، ص ۱۳۹.

۲- شیل، آن، ماری، ایماذ عرفانی اسلام، ترجمه و توضیحات عبد الرحیم گواهی، ص ۸۲.

سعادت اخروی داشتند. البته در نزد صوفیان حضرت آدم، خود نمونه اولین صوفی است. زیرا وی قبل از آنکه خداوند به او روح عطا کند مدت چهل روز در عزلت به سر برد. سپس خداوند چراغ عقل را در قلب نور و حکمت را بر زبان او قرار داد و آنگاه او همچون یک عارف تنویر یافته از کنج عزلت در آمد در حالی که در خلال آن مدت خمیر مایه او به دست خداوند آماده شده بود. پس از هبوط نیز حضرت آدم به مدت سیصد سال در حالت پشیمانی و توبه به سر می برد تا اینکه خداوند وی را برید و بدین ترتیب وی خالص گشته و در نتیجه یک صوفی واقعی شد.^۱ خوف از عذاب الهی، نیز در اسلام و مسیحیت، تا حد زیادی زمینه ساز بی توجهی به دنیا و لذات آن شد. به علاوه توجه به اخبار راجع به آخرالزمان در خصوص رجعت مسیح (ع) و ظهور حضرت مهدی (ع) و بشارت به فرج بعد از شدت و ورود فقیران و راستکاران به ملکوت خدا انگیزه مهمی برای مؤمنین ادیان در ترک دنیا و گرایش به عزلت و تصفیه در آن شد.

اما گذشته از همه اینها آیه های دین مقدس ادیان و سبک زندگی پیامبران این دو دین الهی نمونه و سرمشق کاملی برای زاهدان این ادیان بود. در مسیحیت، حضرت عیسی (ع) به منزله زاهد و عاشق ایده آل و عاشق محض خداوند جلوه می کند. زائری بی خانمان و در به در که بدون آنکه بداند کجا سر به بالشی خواهد نهاد، به پیروان خویش و مؤمنین اهمیت تواضع و صلح خواهی و خیرخواهی را تعلیم می دهد. پیامبر اسلام نیز از همان ابتدا صحابه خود و مؤمنین را به ترک هر چیزی که آنها را از یاد خدا غافل می کند، توصیه می کند. زمانی که دسته دسته مسیحیان شروع به ترک خانه و خاندان خود کردند و به بیابان ها پناه بردند تا زندگی خود را در خلوت و انزوا بگذرانند. سه نوع راهبان در بیابان ها پدید آمد: معتکفان: آنان که حقیقتاً از دیگران جدا می زیستند،

۱- شیمل، آن، ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه و توضیحات عبدالرحیم گواهی، ص ۵۸ و ۵۷.

غارنشینان: یعنی آنان که در غار زندگی می کردند و مجموعه ای از آلونک ها می ساختند تا این رهبانان جوامع مسیحی به طور انفرادی در آنها به امرار معاش مشغول شوند و به ندرت فقط در کلیسای عمومی، یعنی جایی که رهبانان در روزهای شنبه و یکشنبه جمع می شدند تا مراسم آئینی برپا دارند و به اعانت و خدمت همدیگر بپردازند، یکدیگر را می دیدند و بالاخره راهبان ساکن در بیغوله‌ها: که دسته بندی از راهبان و راهبه ها بودند که به طور گروهی در ساختمان هایی نظیر سربار خانه ها زندگی می کردند.^۱

پیگیری رهبانیت در مسیحیت چنان رواج عام یافت که بر طبق روایتی که از یک سفر برای ملاقات این مردان مادران روحانی بیابانگرد گزارش می کنند و در حوالی پایان قرن چهارم نوشته شده می آید که دهها جوامع صومعه نشین و خانقاه مرکب از صدها زن و مرد در آنجا رفت بودند و شخص نویسنده با مبالغه بسیار مدعی می شود که در مصر تعداد راهبان منزوی در بیابان بسی بیشتر از نفوس مردم عادی در دنیا است.^۲

اما شیوه رهبانیت در کلیسای شرقی و غربی با یکدیگر تا حدی متفاوت بود. بر خلاف کلیسای شرقی، کلیسای کاتولیک روم از ایده زندگی فردی یا تفردگرایی اجتناب کرده و به زندگی منظم توأم با مخالفت هوای نفس، رهنمودی با مردم در دیرها و سایر اماکن مذهبی روی آورده است. بنابراین هدف رهبانیت این است که به کلیسا خدمت کند و چنین نیست که تنها وسیله ای برای کنترل هوای نفس و وصول به کمال فردی باشد.^۳

۱- فانینگ، استیون، همانف، ص ۶۸

۲- همان، ص ۷۱

۳- مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۹۸